

غزل شماره ۴۸۵

ساقیاسیه ابر است و بهار و لب جوی
من نکویم چه کن از اهل دلی خود تو بگوی

بوی یک رنگی از این نقش نمی آید خیز
دلن آلوده صوفی به می ناب بشوی

سغله طبع است جهان، برگزمش تکیه مکن
ای جهان دیده، ثبات قدم از سغله مجوی

دو نصیحت کمنت بشنو و صد گنج ببر

از در عیش در آو به ره عیب مپوی

شکر آن را که دگر بار رسیدی به بهار

بچ نیکی بشان و ره تحقیق بجوی

روی جانان طلبی، آینه را قابل ساز

ورنه هرگز گل و نسرين نمد ز آهن و روی

گوش بکشای که بلبل به فغان می گوید

خواجه تقصیر مفرما گل توفیق بوی

کفتی از حافظ مابوی ریامی آید
آفرین بر نفست باد که خوش بردی بوی

تفسیر فال

حال که همه چیز به بهترین نحو ممکن فراهم شده است، شایسته است که از این لحظات بهره‌مند شوی و خوشی‌ها را در آغوش بگیری. این ایام، فرصتی ارزشمند برای ماست تا از رحمت و نعمت‌های الهی بهره‌برداری کنیم. در حقیقت، درب‌های رحمت به روی تو گشوده شده و دنیایی از امکانات و فرصت‌ها پیش رویت قرار دارد. با این حال، لازم است که هوشیار باشی و مراقب کبر و غرور خود باشی؛ چرا که این احساسات می‌توانند تو را از واقعیت بازدارند و مانع استفاده صحیح از نعمت‌های موجود گردند. باید به یاد داشته باشی که خوشی‌ها نیز همانند سایر پدیده‌ها دائمی نیستند و لحظات شاد زندگی ممکن است زودگذر باشند. بنابراین، مهم است که از این روزها به عنوان سکویی برای ساختن فرداهای بهتر استفاده کنی؛ چراکه سرمایه‌گذاری بر روی امروز می‌تواند کلید موفقیت‌های آینده‌ات باشد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)